

فطرت

رویکرد فطرت‌گرا توحیدی

در برنامه آموزش قرآن و معارف اسلامی

فطرت‌الناس علیها لا تبدل لخلق الله ذلك الدين القيم و لكن اکثر الناس لا یعلمون»^۱

بنابر معارف دینی، هر انسانی با فطرتی پاک به دنیا می‌آید^۲ و تنها طریقی که می‌تواند انسان را به رستگاری برساند و استعدادها و واقعیاتش را شکوفا سازد، طریق سازگار با فطرت و منطبق بر آن است. همچنین، مطابق با معارف دینی، مهم‌ترین ویژگی فطری انسان، گرایش به توحید، عبودیت خدای یگانه و معرفت‌الله^۳ است. فطرت انسان، فطرتی توحیدی است. بدین معنا که هم خود را وابسته به خالق می‌یابد که منبع و سرچشمه همه خیرها و کمالات است و هم گرایشی به او - که گرایش به سوی همان خوبی‌ها و زیبایی‌هاست - در ضمیر خویش احساس می‌کند. دین اسلام که دین فطری است، آمده تا این فطرت توحیدی را در همه ابعاد شکوفا کند و شخصیتی توحیدی از انسان بسازد. به علاوه، رسیدن به بینش توحیدی در باب جهان و انسان - که به تعبیر استاد شهید **مطهری**، به معنای درک ماهیت «از اویی» و «به سوی اویی» جهان و انسان است، زیربنا و محور برنامه هدایتی اسلام است که همه اجزا و مؤلفه‌های این برنامه را شکل و جهت می‌دهد: «صبغة الله و من احسن من الله صبغه»^۴. در حدیث است: «الدین الحنیف و الفطره و صبغة الله و التعریف فی المیشاق»^۵.

فطرت‌گرایی توحیدی در تعلیم و تربیت رهیافتی

رویکردها یا رهیافت‌ها که عموماً بر دیدگاه‌ها و طرز تلقی‌های خاص ناظرند، بر عناصر و اجزای یک برنامه پرتوافکنی می‌کنند و ساختار و سامان آن را جهت می‌دهند. رویکردها به تناسب گستره و وسعتی که دارند، می‌توانند در مراحل متفاوت یک برنامه ظاهر شوند و هر بخش از آن را تحت تأثیر قرار دهند. برخی از رویکردها که عموماً ناظر بر مبانی آن برنامه ناظرند، چنان گستره‌ای دارند که بر تمام اجزای برنامه تأثیر می‌گذارند و برخی که در درون آن رویکردهای کلی قرار می‌گیرند، ناظر بر برخی از اجزای برنامه‌اند.

رویکرد مناسب و سازگار با تعلیم و تربیت دینی، «رویکرد فطرت‌گرا» است. این رویکرد، برخاسته از دیدگاه اسلام نسبت به انسان و انسان‌شناسی دینی است. در این دیدگاه، «فطرت» نقش محوری دارد و همان‌طور که متفکر شهید، **مرتضی مطهری** گفته است، ام‌المعارف محسوب می‌شود. فطرت به معنای نوع خاص خلقت انسان است. این خلقت خاص به انسانیت انسان اوصاف و ویژگی‌هایی ذاتی می‌بخشد و او را از سایر انواع موجودات متمایز می‌سازد. انسان دارای استعدادها و غایات خاص، گرایش‌های خاص و توانایی‌های شناختی خاصی است که یا در موجودات دیگر مشاهده نمی‌شود و یا تا بدان حد در آنها تحقق ندارد. دین که راه سعادت و کمال است، بر این فطرت بنا شده و در تناسب با آن نازل شده است: «فاقم وجهک للدين حنیفاً فطرة الله التي

بنیادی است که ابعاد متفاوت هدایت دینی را شکل می‌دهد:

۱. بنابراین رهیافت، جهان مجموعه‌ای یکپارچه، مرتبط به هم و دارای پیوندی محکم است که از خداست و به سوی او باز می‌گردد. این جهان هویتی زنده و شخصیتی واحد دارد و وحدت خود را در نسبت با خالق خود که یگانه حقیقی است، کسب می‌کند.

۲. این مجموعه یکپارچه واحد، بازگشتی به سوی او دارد. البته بازگشت انسان، بازگشتی ویژه خود و متناسب با شأن و منزلت وی است. «واقعیت تکاملی انسان و واقعیت تکاملی خلقت، واقعیت به سوی اوایی است. هر چه رو به سوی او ندارد، باطل و بر ضد مسیر تکاملی خلقت است»^۶

۳. ثمره توجه به فطرت توحیدی در هدایت، تحقق مراتبی از توحید عملی در شخصیت تک‌تک انسان‌هاست. نفی معبودهای درونی و بیرونی، جهت‌گیری همه‌قوای روحی و جسمی به سمت تقرب الی‌الله و بالاخره، رسیدن به وحدت شخصیت^۷، حقیقت توحید عملی است. «خلاص» تعبیر دیگری از توحید عملی است. «تأثیر و نفوذ خداشناسی در انسان مراتب و درجات دارد و تفاوت انسان‌ها از نظر کمال انسانی و قرب به خداوند به این درجات بستگی دارد و همه این‌ها «صدق» و «خلاص» نامیده می‌شوند؛ یعنی همه این درجات، درجات صدق و اخلاص‌اند»^۸

۴. میوه توحید نظری و توحید عملی در افراد جامعه اسلامی، برپایی توحید اجتماعی و شکل‌گیری جامعه‌ای است که نظامات و مقررات آن و برنامه‌ها و فعالیت‌های آن به خاطر خدا و برای اطاعت از اوامر و نواهی اوست. یعنی همه فعالیت‌های اجتماعی جهتی واحد دارند که همان رضایت الهی و اطاعت از اوست.

اصول منتج از رویکرد فطرت‌گرای توحیدی

این رویکرد که برگرفته از انسان‌شناسی اسلامی است، ما را به سمت اصولی راهنمایی می‌کند که برنامه‌دستی را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند و الزاماتی را در اجزای برنامه به دنبال دارند. اهم این اصول در این برنامه عبارت‌اند از:

الف. توجه به حقیقت کمال‌گرای انسان

خداوند کمال مطلق است و نوع انسان فطرتاً خداگرا و کمال‌گراست. آنچه از درون او را به تلاش و تکاپو وادار می‌کند، همین گرایش است. «کمال» از اوصاف الهی و «کامل» از اسمای حق تعالی است که در روایات و ادعیه مأثوره از معصومین بزرگوار صلوات‌الله علیهم آمده است.^۹

اگر وصف کمال در مورد انسان و سایر موجودات به کار رود، به‌عنوان یک وصف مقید و نسبی است. همان‌طور که وصف علم و قدرت نیز چنین‌اند. کمال مطلق، علم مطلق و قدرت مطلق ویژه خداست و انسان به میزان بهره‌مندی از کمال، علم و قدرت، کامل‌تر و عالم‌تر و قادرتر می‌شود.

هدایت الهی که در برنامه‌های انبیا متجلی شده، مشتمل بر برنامه‌ای است که استعدادها و وجودی انسان را شکوفا می‌کند و به فعلیت می‌رساند و کمالاتی را که بالقوه لایق آن است، در او محقق می‌سازد. از همین‌رو در برخی از آیات قرآن کریم، بعد از نسبت دادن خلق و تقدیر به خدای متعال، از هدایت الهی موجودات به سوی مقصدشان سخن به میان آمده است.^{۱۰} بنابراین، میان اوامر و نواهی الهی با رشد و کمال انسانی رابطه‌ای حقیقی وجود دارد. برای مثال، میان روزه‌داری و تقوا رابطه‌ای حقیقی وجود دارد، نه اینکه تقوا را صرفاً به‌عنوان جایزه‌ای قراردادی به انسان بدهند.

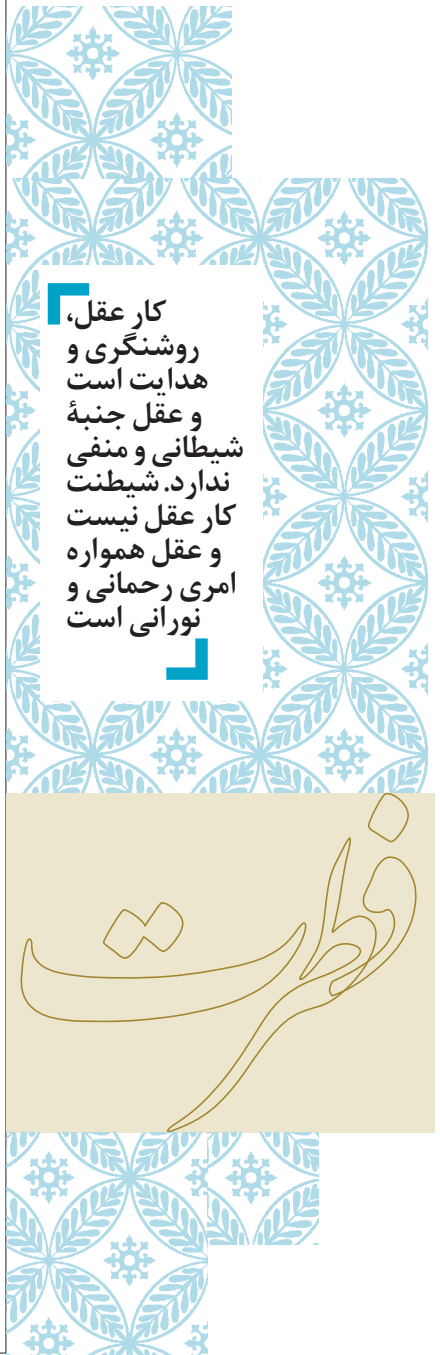
این اصل بر تبیین معارف دین به‌خصوص معارف اخلاقی و عملی پرتو می‌افکند و تأثیر می‌گذارد. انجام احکام دینی از حالت خشک قراردادی خارج می‌شود و ظاهر‌گرایی و سطحی‌نگری در برخورد با معارف و احکام دینی، جای خود را به تعمق و خردورزی می‌دهد. توجه به این اصل همچنین سبب می‌شود که برنامه‌ریزان درسی استعدادهای فطری را شناسایی و برای شکوفایی آن‌ها برنامه‌ریزی کنند و از شیوه‌هایی که سبب سرکوبی این استعدادهای می‌شوند، اجتناب ورزند. اغلب متفکرین اسلامی، به‌خصوص حضرت امام خمینی، مرحوم علامه طباطبایی و شهید مطهری، در تبیین معارف دینی، سلوک اخلاقی و عرفانی و جهت‌گیری‌های تربیتی از همین منظر وارد شده و همین دیدگاه را داشته‌اند.

ب. توجه به عقلانیت و تفکر

از آنجا که فطرت و استعدادها فطری با بهره‌مندی از عقل و اراده به شکوفایی می‌رسد، نقش عقل در مسیر تعلیم و تربیت دینی و هدایت انسان‌ها به سوی رستگاری، نقشی بسیار مهم و بنیادی است. در بهره‌مندی از تعقل و خردورزی باید به نکات زیر توجه کرد:

۱. عقل آدمی ساختاری دارد که می‌تواند حقایق و واقعیات خارجی را بشناسد و به دانشی منطبق بر واقعیات دست یابد. همچنین می‌تواند خوبی را از بدی تشخیص دهد. لذا در خود عقل و قواعد حاکم بر تفکر عقلی خطا معنی ندارد. وجود خطا و اشتباه در میان دانش بشری ناشی از نقص ساختاری عقل

هدایت الهی که در برنامه‌های انبیا متجلی شده، مشتمل بر برنامه‌ای است که استعدادها و وجودی انسان را شکوفا می‌کند و به فعلیت می‌رساند و کمالاتی را که بالقوه لایق آن است در او محقق می‌سازد



**کار عقل،
روشنگری و
هدایت است
و عقل جنبه
شیطانی و منفی
ندارد. شیطنت
کار عقل نیست
و عقل همواره
امری رحمانی و
نورانی است**

نیست، بلکه امری عارضی است و دقیقاً در موردی اتفاق می‌افتد که قواعد عقلی به درستی به کار گرفته نمی‌شوند. دقیق‌ترین توصیف عقل، در کلام مبین شرع آمده که از آن به‌عنوان «حجت باطنی» نام می‌برد.^{۱۱} امری که خود ذاتاً حجت است نمی‌تواند نقص ساختاری داشته باشد و امکان واقع‌نمایی نداشته باشد؛ و الا نیازمند حجت دیگری خواهیم بود تا بتواند خطای آن را باز شناسد.

تعبیر «حجت باطنی» از زاویه‌ای دیگر نیز حائز اهمیت است. آن حجتی که با هر فرد انسانی پیوند درونی دارد، عقل است و دین و شرع از مسیر همین حجت مورد تصدیق قرار می‌گیرد. اگر این حلقه واسطه نبود، راهی برای تصدیق و پذیرش و اعتماد به دین وجود نداشت. به همین لحاظ است که در سیره اولیای دین (صلوات‌الله علیهم) از دو عقل - عقلی ایمانی و عقل شیطانی - سخنی نیست. عقل در مقابل جهل است و عقل از جنود رحمان و جهل از جنود شیطان شمرده شده است. یکی از یاران **امام صادق (ع)** از ایشان سؤال کرد: «عقل چیست؟»

ایشان فرمود: «ما عبد به الرحمن واكتسب به الجنان». وی دوباره سؤال می‌کند: پس آن چیزی که در **معاویه** بود، چیست؟

امام می‌فرماید: «تلك النكراء تلک الشیطنه و هی شبهة بالعقل و لیست العقل»^{۱۲}

این بیان نورانی امام صادق و توضیحی که درباره معاویه می‌دهد، مبین همین نکته است که کار عقل، روشنگری و هدایت است و عقل جنبه شیطانی و منفی ندارد. شیطنت کار عقل نیست و عقل همواره امری رحمانی و نورانی است (پیشین).

۲. تفکر عقلی، بنابر آیات شریفه قرآن کریم، حیثیات متعدد و مراتب کثیری دارد که متناسب با آن حیثیات و مراتب نام‌های متفاوتی گرفته‌اند، ولی همه در مفهوم جامع «عقل» سامان می‌یابند. لذا وقتی از معرفت عقلی سخن می‌گوییم، منظور معرفتی است که همه آن حیثیات و مراتب در آن لحاظ شده است. مجموعه اطلاعات انباشته شده که صرفاً ناشی از قدرت حافظه است و تعقل در آن نقش چندانی ندارد، معرفت عقلی محسوب نمی‌شود. معرفت عقلی، حاصل فعالیت تعقلی انسان است و با انفعال به دست نمی‌آید.

اصطلاحاتی نظیر «تفقه»، «تفکر»، «بصیرت»، «استماع»، «تدبیر»، «نظر» و «توجه» که در قرآن آمده، همه حیثیاتی از تعقل‌اند. انسان هدایت شده اهل تفقه و تفکر، و صاحب بصیرت و نظر است، چشم و گوشه باز دارد، اقوال را می‌شنود و بهترین قول را انتخاب می‌کند و در خلقت تفکر می‌کند و

هدف‌دار بودن آن را در می‌یابد.

۳. در آموزه‌های دینی، عقل حجت باطنی شمرده می‌شود و وحی حجت ظاهری. این دو تعبیر گویای آن است که ما با دو حجت در عرض یکدیگر سروکار نداریم. به این ترتیب که بخشی از هدایت‌های زندگی مربوط به عقل و برخی دیگر مربوط به دین باشد که این خود به نوعی «سکولاریسم» می‌انجامد. بلکه بدان معناست که عقل بنابر معیارهای کلی و مبنایی خود میزان پذیرش دین قرار می‌گیرد و صحت آن را اثبات می‌کند. از طرف دیگر، عقل به دین مراجعه می‌کند و براساس معیارهای دینی و هدایت‌های آن به تبیین احکام می‌پردازد. **امام علی (ع)** فرموده: یکی از رسالت‌های انبیا آن است که گنجینه‌های پنهان عقل را بکاوند و بارور کنند.^{۱۳} به کمال رسیدن عقل که چراغ باطنی انسان است، تنها به مدد تعلیمات انبیا میسر می‌شود.

۴. به میزانی که عقل پرورش یابد و تعقل مبنای رفتار و قضاوت‌های آدمی قرار گیرد، قدرت اختیار و انتخاب بیشتر می‌شود. چرا که در این صورت، افعال و رفتارهای آدمی صرفاً برخاسته از انگیزه‌های روانی، عوامل طبیعی و غریزی و شرایط محیطی و اجتماعی نخواهد بود. زمانی می‌توان یک فعل را حقیقتاً اختیاری دانست که تحت قضاوت و داوری عقل تحقق یافته باشد و انتخاب آن ناشی از تشخیص درستی و سودمندی آن از ناحیه عقل باشد. انسانی که این‌گونه تربیت شده و به تعقل و تفکر عادت کرده باشد، به‌طور طبیعی انسانی سنجشگر، توانا در داوری و ارزیابی، پرسشگر و نقاد خواهد بود.

۵. تفکر عقلیه اصلی مبنایی است و بر همه ابعاد برنامه تأثیر می‌گذارد. نگاه ما به دین و تبیین موضوعات دینی، نقش عقل در کسب ایمان و معرفت دینی، انتخاب اهداف آموزشی، سازمان‌دهی محتوا، شیوه کار معلم و روش تدریس، همگی تحت تأثیر این اصل جلوه خاص به خود می‌گیرند.

ج. جمع میان عقل و عرفان

عرفان اسلامی منبعث از سنت و سیره رسول خدا و ائمه اطهار (صلوات‌الله علیهم) که در رفتار شخصیت‌های بزرگی چون **امام خمینی (ره)**، **علامه طباطبایی**، **میرزا جواد آقاملکی تبریزی**، **آیت‌الله شاه‌آبادی** و **آیت‌الله حاج سیدعلی قاضی** نزد ما شناخته شده، طریقه تزکیه نفس، سلوک الی‌الله، تقرب به خدا و معرفت‌الله است و وجه تمایز آن با سایر مکاتب عرفانی، التزام عملی به ظاهر شرع و احکام و تکالیف آن و تبعیت از سیره معصومین (صلوات‌الله علیهم) است. کسی که به خداوند عشق

می‌ورزد و حب او در قلبش منزل گزیده است و دیدار او را طلب می‌کند، آهنگ او می‌کند و قدم در راه می‌گذارد تا به معرفت و تقرب به او واصل شود. لذا راه عرفان که طریقه وصول الی الله و معرفت الله است، توسط رسول خدا و ائمه اطهار (صلوات الله علیهم) تعیین و پیموده شده و ایشان آن را به دیگران تعلیم داده‌اند. کمال نهایی انسان در همین تقرب و لقا است و از همین حیث عرفان اسلامی با رویکرد کمال‌گرا هماهنگی دارد.

عارف در لسان اهل بیت کسی است که بر مبنای عشق به خدا و حب به او و با اطاعت از اوامر و نواهی الهی و رشد استعداد های فطری و تزکیه و تهذیب نفس طی طریق کرده و به مراتبی از معرفت الله نائل شده است. در «دعای کمیل» با خداوندی که غایت آمال عارفین است راز و نیاز می‌کنیم.^{۱۴} در «مناجات‌المحبین»، حضرت سجاده (ع) یکی از اوصاف محبین را «معرفت حق تعالی» می‌شمارد^{۱۵}، قلب عارفان را مشتاق سباحت وجه الهی می‌داند^{۱۶} و عامل شرح صدر محبین را رسیدن به معرفت الله معرفی می‌کند.^{۱۷}

عرفان بدون شائبه انحراف وقتی ممکن است که از عقل سود گیرد و عقل نیز باید با استفاده از ظواهر و بواطن قرآن کریم و سنت و سیره معصومین (صلوات الله علیهم) طریقه سلوک و راه کمال و رشد را مشخص کند. این طرز تلقی عینی و هماهنگی تنگاتنگ میان عقل و عرفان آثار فراوانی در هدایت و تعلیم و تربیت باقی می‌گذارد که باید به خوبی از آن بهره‌برداری شود. در این شیوه تعلیم و تربیتی، در عین استفاده از عقل و استدلال، از رابطه میان بنده و خالق کمک گرفته می‌شود تا حلاوت محبت و شوق دیدار با استحکام و انسجام عقلی قرین، و پر کشیدن در آسمان رشد و کمال با دو بال عقل و عشق محقق شود.

این اصل در تدوین محتوا و در شیوه تعلیم و تربیتی نیز تأثیر می‌گذارد. متن تهیه شده با این اصل باید بتواند صلابت عقلی را با حلاوت ذوقی به‌طور متوازن همراه کند. دبیری نیز که می‌خواهد با این مینا تدریس کند، باید بتواند از روش‌هایی استفاده کند که هم تفکر و اندیشه دانش‌آموز را پرورش دهد و هم دل و قلب او را متوجه خداوند سازد. همان‌گونه که قرآن کریم و معصومین بزرگوار (صلوات الله علیهم) ما را به این راه دعوت کرده‌اند.

د. توجه به بُعد زیباگرایی انسان

اصل دیگر در تعلیم و تربیت دینی، توجه به بُعد زیبایی‌گرایی انسان در تمام مراحل تعلیم و تربیت است. این اصل نیز ریشه در معارف دینی، قرآن کریم و سنت و سیره معصومین (ع) دارد. عبارت

مشهور «ان الله جمیل و یحب الجمال» زیربنای این اصل است. نام‌گذاری صفات ثبوتی یا کمالی حق تعالی به صفات جمالی گویای آن است که «زیبا» بودن خداوند در همه اوصافش متجلی است و جهان خلقت که آیه اوصاف حق است، آیت زیبایی است.

این همه عکس می و نقش نگارین که نمود یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد

با این نگاه، به میزانی که انسان طریق کمال را بیاماید و به اوصاف الهی آراسته شود، بر حسن و زیبایی خود می‌افزاید. انبیای الهی و ائمه معصومین (صلوات الله علیهم)، هم آیات عظمای زیبایی‌حق‌اند و هم مجلی و واسطه تجلی این زیبایی در خلق. زیبایی‌گرایی در همه ابعاد قرآن کریم نیز متجلی است: فصاحت و بلاغت ظاهری و معنوی، نحوه پردازش داستان، بیان‌های انذاری و تشبیری، توصیف حق تعالی و خلقت و معاد، و شیوه طرح موضوعات همه معجزه زیبایی هستند. این اصل برخاسته از گرایش فطری انسان به زیبایی‌هاست؛ گرایشی که منشأ بسیاری از رفتارها به شمار می‌رود.

این موضوع در تعلیم و تربیت دینی آن قدر حائز اهمیت است و تا آنجا پیش می‌رود که ساده‌ترین و کوچک‌ترین نمونه‌ها را هم در برمی‌گیرد. به گونه‌ای که یک رفتار زیبایی معلم می‌تواند دانش‌آموزی را جذب کند و او را برای همیشه در طریق حق قرار دهد.

ه. توجه به رشد معتدل و همه‌جانبه انسان

توجه به فطرت انسانی، رشد هماهنگ و همه‌جانبه کمالات فطری را به دنبال دارد. انسان هدایت یافته و رشید، انسانی است که کمالات وجودی او به نحوی هماهنگ رشد کرده و به شخصیتی معتدل دست یافته باشد. یکی از آسیب‌های مهم تعلیم و تربیت دینی، انحراف از خط اعتدال است. گرایش‌های افراطی یا تفریطی از مبانی تعلیم و تربیت شروع می‌شود و به همه اجزای دیگر آن تسری پیدا می‌کند. مطالعه تاریخ اسلام از این حیث دربردارنده درس‌های بزرگی است که می‌تواند فرا راه همه دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت باشد. این جمله جاودانه حضرت علی (ع) که در آستانه شکل‌گیری گروه‌ها و مکاتب مختلف اسلامی ایراد شده، چراغ هدایت در تعلیم و تربیت است: «شغل من الجنة و النار امامه؛ ساع سریع نجا؛ و طالب بطیء رجا؛ و مقصر فی النار هوی. الیمین و الشمال مضله و الطریق الوسطی هی الجاده، علیها باقی الكتاب و آثار النبوه و منها منفذ السنه و الیها مصیر العاقبه. هلک من ادعی و خاب من افتری»^{۱۹}

پی‌نوشت‌ها

۱. پس روی خود را به سوی دین یکتا پرستی فرادار، در حالی که از همه کیش‌ها روی برتافته و حق‌گرا باشی، به همان فطرتی که خدا مردم را بر آن آفریده است. افرینش خدا را دگرگونی نیست. این است دین راست و استوار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند (روم/ ۳۰).
۲. پیامبر اسلام (ص) فرمود: «کل مولود یولد علی الفطره» (صحیح بخاری، کتاب الجنائز، ابواب ۸۰ و ۹۳).
۳. از امام باقر (ع) در مورد «حقیقت» سؤال شد، فرمود: «هی الفطره التي فطر الناس علیها لا تبدل؛ خلق الله فطرهم الله علی معرفته» (توحید صدوق: ۳۳۰، به نقل از استاد شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۳: ۴۲۲).
۴. سوره بقره، آیه ۱۲۸. امام باقر (ع) می‌فرماید: «عروا لثقی التوحید و صبغة الاسلام» (بحار الانوار، ج ۳: ۲۷۹).
۵. بحار الانوار، ج ۳، باب ۱۱: ۲۷۶، نقل از: معانی الاخبار، دین‌حنیف، یا دین فطری و یا صبغة الله است که خدا در میثاق - یعنی در پیمانی که با روح بشر بسته - بشر را با آن آشنا کرده است.
۶. استاد شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۲: ۱۳۵.
۷. اصطلاحی که استاد شهید مطهری به کار می‌برد و آن نتیجه پرستش خدای یگانه و بندگی می‌دانست.
۸. استاد شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۱۳۳
۹. مفاتیح الجنان، دعای سحر ماه مبارک رمضان و دعای جوشن کبیر.
۱۰. «سبح اسم ربك الاعلی الذی خلق فسوی و الذی قدر فیهی» (سوره اعلی آیات ۱ تا ۳) و «قال ربنا الذی اعطی کل شیء خلقه ثم هدی» (طه/ ۵۰).
۱۱. امام صادق (ع) - حجه‌الله علی العباد النبی و الحجه فیما بین العباد و بین الله العقل (کافی، ج ۱: ص ۲۹).
۱۲. امام کاظم (ع) به هشام فرمود: یا هشام، ما بعث الله نبیا و رسله الی عباده الا لیعقلوا عن الله فاحسنهم استجابة احسنهم معرفه، اعلمهم بالمراله احسنهم عقلا، واکملهم عقلا رفهمم در جه فی الدنیا و الاخرم. یا هشام، ان الله علی الناس حجتین: حجه ظاهره و حجه باطنه فالظاهر فالرسل و الانبیاء و الائمه و اما الباطنه فالعقول (اصول کافی، ج ۱: ص ۱۹).
۱۳. اصول کافی، ج ۱: ص ۱۱، باب عقل و جهل.
۱۴. نهج البلاغه، خطبه اول.
۱۵. «یا غایة آمل العارفین».
۱۶. «مناجات‌المحبین: «و سباحت وجهه لقلوب عارفیه شاقه».
۱۷. «مناجات‌العارفین: «و انشرح بتحقیق المعرفة صدورهم».
۱۸. استاد شهید مطهری می‌گوید: «در انسان گرایش به جمال و زیبایی - چه به معنی زیبایی دوستی و چه به معنی زیبایی‌آفرینی که نامش هنر است - به معنی مطلق وجود دارد و کسی نیست که از این حس فارغ و خالی باشد. انسان لباس هم که می‌پوشد، می‌کوشد تا حدی که برایش ممکن باشد، وضع زیبایی برای خودش به وجود بیاورد» (مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۳، فطرت، ص ۴۶۶).
۱۹. کسی را که بهشت و جهنم در پیش است، شغل شاقی دارد؛ امیدوار است و کسی که به غفلت و تقصیر می‌گذراند، در پرتگاه آتش سرتگون شود. راست و چپ، کورمه گمراهی است و راه استوار و میانه همان جاده «کمال و فلاح» است. کتاب باقی‌بندی (قرآن کریم) و آثار نبوت بر این راه بر توافقی است و از همین راه است پیشرفت سنت و به سوی همین مقصد است بازگشت عاقبت. ادعا کار دین‌ساز را هلاکت است و پشت‌هم‌انداز دروغ‌ساز را دست‌کوتاه است (نهج البلاغه، خطبه ۱۶).